

حقوق بشر و جهان‌بینی‌ها و نسبی‌گرایی

۶۱

دو فصلنامه مطالعات
حقوق بشر اسلامی

حقوق بشر و جهان‌بینی‌ها و نسبی‌گرایی
مالک ذوالقدر و همکار

مالک ذوالقدر^{۱*}
وحید محمدزاده^۲

۱. استادیار دانشگاه آزاد واحد زنجان، زنجان، ایران.

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه آزاد شهرضا، اصفهان، ایران.

چکیده

حقوق بشر حقوق بنیادین و پایه‌ای است که هر انسان از آن جهت که انسان است فارغ از هر نوع برتری از خداوند دریافت کرده است. توجه به انسان و دغدغه‌ی پیامدهای زندگی اجتماعی وی از دیرباز در ادبیات جوامع گوناگون با فرهنگ‌ها و تمدن‌های متفاوت مورد بحث و تعابیر و تفاسیر متعددی بوده است. تأکید مداوم بر حیثیت و کرامت انسان باید همواره حاضر و زنده باشد؛ الزامات اخلاقی و سیاسی به تناسب دگرگونی‌های دنیا تحول می‌یابد، به سبب همین امر حقوق بشر در عین حال نوعی آرمان و راهبرد است. انسان‌ها حقوق انسانی واحدی دارند و از این حقوق به گونه‌ای برابر و غیرقابل سلب برخوردار هستند. در این راستا، در پرتو گسترش ارتباطات، وابستگی‌های مادی، معنوی و متقابل بشری، وجدان و احساس مشترک در قبال مشکلات و معضلاتی که حیات نوع بشر را به مخاطره می‌افکند، حساسیت و گرایش افکار عمومی و بالمآل اهل فن نسبت به حقوق افراد انسانی افزون شده و با الهام از اندیشه‌ها و رویکردهای بشردوستانه این ضرورت احساس شد که باید ریشه‌ها و عوامل وقوع جنگ، رفع و صلح و امنیت بین‌المللی تحقق یابد. در این راستا، فارغ از زمینه‌ها و عوامل ذی‌مدخل سیاسی، تحولات مشهود و بنیادینی که به ابعاد اخلاقی انسانی تکیه دارد، حادث گردیده و به مرور زمان افکار عمومی جهانی به تاسی از عقل و وجدان، با تکرار و تأیید اصول اخلاقی، و ضد ارزش تلقی کردن اقدامات خشونت‌آمیز، اصل شرافت و حیثیت و کرامت ذاتی انسان را ملاک اعمال و اقدامات تلقی کرد.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، اعلامیه جهانی، تنوع جهان‌بینی، نسبی‌گرایی.

بیداری و تنفر عمومی از جنگ و خشونت، و نفی و طرد تخلفات از موازین حقوقی ناظر بر صیانت و کرامت بشری که محرک و زمینه‌ساز توجه و پذیرش تعهدات و تکالیف قاطع گردیده است. به عبارت دیگر منطقی می‌نمود که از رهگذر طرح و اهمیت دادن به حقوق اساسی بشری، با ابتنا به کرامت ذاتی بشر، باید تعهدات و تکالیفی برای دولت‌ها در نظر گرفته شوند که آزادی عمل و اقتدار سنتی دولت‌ها تحت الشعاع آن‌ها قرار گیرد. یعنی موضوعیت پیدا کردن فرد انسانی در قالب حمایت از حقوق ذاتی‌اش که فراتر از قلمرو سیاسی اجتماعات ملی ایفای نقش می‌کند، منجر به ظهور رهیافت‌ها و نگرش‌های مترقبانه و گرایش‌های حقوقی نوع‌دوستانه‌ای در نظام حقوقی بین‌المللی گردید که اساساً ناظر بر تغییر و اصلاح در کار ویژه‌های دولت و تغییر در مفهوم حاکمیت است. در گسترده تحولات بنیادین بین‌المللی، ورای ساختار دولت‌های برخوردار از حاکمیت، همبستگی و همفکری کلی در سطح جهان و نیز ارتباطات معنوی و مادی ویژه میان شهروندان جوامع، ایجاد شده و تعمیق و گسترش آن پیامدهای ویژه‌ای را در پی داشته و دارد. از این رهگذر، رابطه و سامانی نو در شیوه‌ی حکومت و تدبیر امور، ضروری می‌نماید. نظمی که در فرآیند تکوین جامعه مدنی، مبانی بروز عینی می‌یابد و دربرگیرنده اصولی فراتر از حاکمیت دولت‌های برخوردار از حاکمیت و الگوها و معیارهای جدیدی جهت اعمال صلاحیت‌های قانونی و قراردادی است؛ چراکه در این نگرش، دولت‌های دارای حاکمیت توانایی آن را ندارند که برای نظم و نسق بخشیدن و کنترل اجتماع و حفظ امنیت و نظم عمومی خود صرفاً به اصول نظام‌های ملی - سیاسی خود تکیه کنند. حقوق بشر (humanrights) در اندیشه‌ی غرب سابقه کمی دارد. این اصطلاح بعد از جنگ جهانی دوم و تأسیس سازمان ملل در سال ۱۹۴۵ وارد ادبیات حقوقی و محاوره‌ای شده است. این واژه جایگزین حقوق طبیعی و حقوق انسان گردید که قدمتی بیش‌تر دارند. حتی اگر در مکتب کانت بزرگ‌ترین فیلسوف عصر روشنگری که بیش از هر حکم دیگری انسان و کرامت او را مبنای فلسفه خویش قرار داده است در جستجوی حقوق بشر بگردیم اثری از آن نمی‌یابیم (Weston, 1992: 656). امروزه در چارچوب فعالیت و اقدامات تأسیسات و نهادهای بین‌المللی و نهادهای غیردولتی داخلی و بین‌المللی، البته بسیار تأثیرگذار بر نهادها و ذوات دولتی، مفاهیم و گرایش‌های عرضه شده که بیانگر جامعه‌ی مدنی از نوع جهانی است. حقوق بشر ما را به یک جهان پیچیده می‌کشاند، زیرا حقوق بشر درعین حال که ابزار استناد است یک فرایند تکذیب (فلسفی) نیز هست

(پطرس غالی، مجله تحقیقات حقوقی اش ۲۲-۲۱ : ۲۹۳). بنابراین می‌توان گفت که مجموعه‌ی حقوق بشر متعلق و مفید به جایگاه خود در زمان و مکان است. حقوق بشر به لحاظ سرشتی که دارد باید زمان و مکان نشناسد. از سوی دیگر حقوقی که به نام حقوق بشر تشریح می‌شود با توجه به آن‌که این حقوق به لحاظ ویژگی‌های متفاوت اقتصادی - سیاسی - اجتماعی در آن جامعه تعریف می‌شود، شکل متفاوتی به خود می‌گیرد. حقوق بین‌الملل به‌عنوان نظم حقوقی، به علت فقدان قدرت اجرایی متمرکز از نظام‌های حقوقی ملی - داخلی یا درون‌سازمانی متمایز می‌شود. به علت وجود نداشتن این قدرت اساسی ما مشاهده می‌کنیم که در مورد حمایت از حقوق بشر وضع به این شکل است.

رکن اساسی حمایت از حقوق بشر در عهدنامه‌های بین‌المللی تقریباً در همه طرح‌های سیاسی اجتماعی ۵۰ سال اخیر درج گردیده است (Generally Human Right, 1973) اما در عمل ما چیزی مشاهده نمی‌کنیم. در نظام بین‌الملل حقوق بشر، همه انسان‌ها فارغ از هر نوع تمایز، دفاع از ارزش‌های مربوط به همکاری، وفای به عهد، تأمین عدالت و ... را از خود ابراز می‌دارند، درسی را همه درک می‌کنند، همه برداشتی از مالکیت و حقوق متقابل دارند، همه به اصولی گرایش دارند که باید به‌عنوان امور انسانی مورد عنایت قرار گیرد (Finis 1980: 83).

جهان‌شمولی حقوق بشر

اصطلاح universality به معنای جهان‌شمولی و عمومیت و شمول از universe گرفته شده است. universe در لغت عبارت است از جهان، گیتی، عالم، و کائنات و universal صفتی است به معنای فراگیر، عالم‌گیر، جهانی و جهان‌شمول. یعنی چیزی که متعلق به تمام افراد جهان است و تمام افراد و ملل جهان را شامل می‌شود. هیچ‌کس نباید از این نکته غافل باشد که حقوق بشر قبل از هر چیز محصول تاریخ است. با توجه به این نکته، حقوق بشر باید با تاریخ همگام باشد و با آن تحول یابد به صورتی که کلیه اقوام و ملت‌ها چهره خود را در تصویری که از آن ارائه می‌شود، مشاهده نمایند. جهان‌شمولی حقوق بشر امروزه یک نهاد پذیرفته شده و غیرقابل اعتراض است که نمی‌توان از آن عدول کرد. این اندیشه از خود انسان از اصل برابری در حقوق برای کل افراد و از نفی مطلق هرگونه تبعیض به هر دلیلی (تابعیت - نژاد - جنسیت) تراوش می‌کند.

همچنین این جهان‌شمولی از مفهومی که آن‌هم مبنای حقوق بشر می‌باشد یعنی کرامت ذاتی انسان ناشی می‌شود (Espie, 1985-1996). از این‌رو حقوق بشر در یک تعریف عام قرار می‌گیرد که این خود یک معضل در نظام حقوق بین‌الملل است (M. Rebecca M 1977: 277).

در دهه‌های اخیر پذیرش گسترده حقوق بشر در اکثر نقاط جهان رخ داده است؛ سه‌چهارم کشورهای جهان معاهدات اصلی حقوق بشر را تصویب کرده‌اند. در جهان ما شاهد آن هستیم که رژیم‌های منطقه‌ای نیز برای تداوم حقوق بشر تدوین شده است. مانند منشور آفریقایی حقوق بشر و کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که از سال ۱۹۵۰ ایجاد شده و تضمینی برای آزادی‌های اساسی در اروپا است (Background, 2007: 22). در عین حال تمام کشورهای جهان با ایجاد ترتیباتی چون قانون، دادگاه و بوروکراسی سعی کرده‌اند که از سوء استفاده از حقوق بشر جلوگیری کنند (Donnelly, J. 2003). در جهان امروز ما مشاهده می‌کنیم که مرزهای ملی - فرهنگی دیگر اثرات خود را ندارد و تفاوت‌ها در میان مردم توسط مسافران، مهاجران، ارتباطات الکترونیکی و... کاهش یافته است (Nickel, 2007) و مردم به راحتی می‌توانند به اطلاعات دسترسی یافته و از سازمان‌های بین‌المللی تأثیر یابند. نظرسنجی‌ها در سراسر جهان نشان می‌دهد که تمام مردم جهان حمایت گسترده‌ای را از حقوق بشر و تلاش‌های بین‌المللی آن دارند، اما در اجرای آن اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ مانند این که می‌گویند حقوق بشر از سوی کشورهای اروپا محور لیبرال ارائه می‌شود که معیارهای غربی را بیان می‌دارد در حالی که ممکن است در جاهای دیگر این معیار مورد استفاده قرار نگیرد (Eurocen-trism, 2006: 636)، لازمه‌ی جهانی‌بودن آن است که به همه فرهنگ‌ها توجه شود. همان‌گونه که برخی از دولت‌های جهان سوم نظیر ایران، هند، چین و برزیل اعلام کرده‌اند حقوق بشر مورد نظر غرب برخلاف فرهنگ و عقیده آن‌هاست و از این‌رو، در مسائل حقوق بشر بایستی به فرهنگ‌های بومی توجه شود، و معیارهایی که صرفاً بر مبنای فرهنگ و سنن وظیفه غربی است، نبایستی جهانی تلقی شود (کرمی، ۱۳۷۵: ۸۸). در ششمین نشست ترتیبات منطقه‌ای حقوق بشر در آسیا و اقیانوسیه، تحت عنوان «کارگاه حقوق بشر تهران» (Tehran human rights workshop) که از ۲۸ فوریه تا ۲۰ مارس ۱۹۹۸ م، همزمان با پنجاهمین سالگرد تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر با تأکید بر برنامه‌های کنفرانس وین ۱۹۹۳ م برگزار شد، به جهان‌شمولی، تجزیه‌ناپذیری و ارتباط متقابل انواع حقوق بشر با یکدیگر، همراه با احترام نسبت به سرمایه‌های افتخارآمیز فرهنگی، دینی، قومی این منطقه درباره حقوق بشر پرداخته شد. در این نشست سعی شده بود که حقوق بشر از منظر دیگر جهان‌بینی‌ها (به غیر از غربی) مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد. برای پرداختن به مسئله جهان‌شمولی حقوق بشر در مفهوم مقبولیت بین‌المللی، نگاهی به اعلامیه جهانی حقوق بشر و کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر و اینکه کشورها

تا چه اندازه به این اعلامیه و سایر کنوانسیون‌های بین‌المللی حقوق بشر توجه داشته، به آن رأی مثبت داده و از کدام مناطق دنیا بوده‌اند، امری است که در تصدیق یا عدم تصدیق جهان‌شمولی حقوق بشر تأثیرگذار است. فرایند بین‌المللی شدن حقوق بشر با تصویب و لازم‌الاجرا شدن منشور ملل متحد، تصویب اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و معاهدات گوناگونی که در سطح جهانی و منطقه‌ای مورد پذیرش دولت‌ها قرار گرفته، به انجام رسیده است. اعلامیه جهانی حقوق بشر در ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸م طی قطعنامه (۲۱۷) از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد تصویب شد. از ۵۶ دولت عضو سازمان ملل متحد، اعلامیه حقوق بشر با ۴۸ رأی مثبت، ۸ رأی ممتنع و بدون رأی منفی، به تصویب دولت‌های عضو رسید. اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز نتوانسته است دیدگاه‌های مختلف را به سمت خود متمایل سازد و در اندیشه سکولاریسمی خود مانده است. برخی کشورها مانند ایران، به شدت نسبت به جهان‌شمولی حقوق بشر اعتراض دارند. سفیر وقت ایران در سازمان ملل، آقای رجایی خراسانی موضع ایران را در کمیته سوم مجمع عمومی به این صورت شرح داد. سازمان ملل یک مجمع غیردینی (سکولار) و اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز یک ابزار سکولار است. ویژگی کنوانسیون‌های حقوق مدنی و سیاسی این است که ابهام و درک نادرست از مفهوم دین دارند با این اعتقاد که مجمع سکولار شایستگی پرداختن به امور دینی را ندارند، آنان مسلمانان را متعهد به احترام به درخواست‌های چنین مجامعی می‌کنند (Meron, Theodor, 8: 1989). به نظر می‌رسد با وجود تنوع جهانی بین‌ها دستیابی به حقوق بشر به گونه‌ای که همه جهان‌بینی‌ها را در برگیرد کاری مشکل است.

نظریات راجع به نسبی‌گرایی حقوق بشر

نظریات نسبی‌گرایی اعلام می‌کند که نمی‌توان تمامی انسان‌ها را به پذیرش مفهوم یکسانی از حقوق بشر سوق داد. زیرا حقوق عبارت است از قاعده و رفتار اجتماعی که مولود جوامع بشری است.

در هر کجا جامعه‌ای است، حقوق هم در آنجا وجود دارد، بنابراین ارزش‌های جوامع گوناگون با هم یکی نیستند، بلکه هر جامعه‌ای باورها و عادت‌های مخصوص به خود را دارد. بر این اساس حقوق بشر نیز باید بر مبنای ویژگی‌های هر جامعه‌ای تنظیم شود، در نتیجه حقوق بشر جهان‌شمول وجود ندارد (Tharoor, Shashi, 2000 – 1999). با توجه به اینکه حقوق بشر نتوانسته است تمام فرهنگ‌های موجود را در برگیرد پس

نمی‌تواند داعیه جهان‌شمولی داشته باشد. البته این مطلب به معنای این نیست که حقوق بشر نباید جهان‌شمول باشد، بلکه در جهان چند فرهنگی امکان جهان‌شمولی وجود ندارد (Zupa Nicic, Bo Stjan, M, 2006). دیدگاه نسبی‌گرایی به این تأکید دارد که آموزه‌های فرهنگی هر جامعه‌ای مخصوص به خود آن جامعه است و به راحتی نمی‌توان آن را تغییر داد، پس بر این اساس جامعه همیشه در اولویت است؛ ولی در دیدگاه جهان‌شمولی برای فرد حقوق مسلم قائل هستند. در حالی که در نسبی‌گرایی نه تنها برای فرد حقوقی قائل هستند بلکه حقوق همه انسان‌ها توأمان مورد توجه قرار می‌گیرد. پس بدین صورت فرد در مقابل جامعه از حقوق و تکالیفی برخوردار است. اعتقاد به نسبی‌گرایی در حقوق بشر ممکن است ناشی از تفاوت‌های منطقه‌ای فرهنگی، مذهبی، فلسفی یا حتی سیاسی باشد. آنچه حائز اهمیت است تقویت گفتگوهای بین فرهنگی برای رسیدن به تعاریف جهان‌شمول از حقوق بشر است. این موضوعی است که می‌توان از آن به عنوان غنی بخشی به جهان‌شمولی حقوق بشر یاد کرد. مقدمه چنین رویکردی احترام به تنوع فرهنگی است تا زمینه‌ی گفتگو را فراهم آورد.

نقش تنوع فرهنگی در تحقق و غنی بخشی حقوق بشر جهان‌شمول

پیروان مکتب نسبی‌گرایی به تعدد و کثرت اعتقاد دارند، چون منشأ حقوق بشر را در فرهنگ‌های مختلف جوامع جستجو می‌کنند. در مقابل این نظریه طرفداران جهان‌شمولی قرار دارند که یک حقوق بشر فراگیر را برای همه جهان در نظر می‌گیرند. در دنیای کنونی نمی‌توان یک نظریه را مورد بررسی قرار داد و نظریه دیگر را رد کرد. آنچه واقعیت دارد این است که فرهنگ‌های واحدی بر جهان امروزی حاکم نیست. در نتیجه، مقتضای جهان چند فرهنگی کثرت و نسبییت در محدودیت‌ها است. در اسناد بین‌المللی محدودیت‌های اجرای حقوق بشر ناشی از فرهنگ، سنن، اعتقادات و قوانین هر جامعه‌ای پذیرفته شده است؛ ولی جریان جهانی‌سازی فرهنگ سکولار غربی، در عملکرد نهادهای بین‌المللی حقوق بشر دیده می‌شود. تضاد درونی نظریات رایج جهان‌شمولی در این نکته است، می‌خواهند به اسم حقوق بشر همه یک‌جور بیاندیشند. چنین ایده‌ای بیش‌تر به جهانی‌سازی حقوق بشر شبیه است تا جهان‌شمولی آن. گویی فراموش می‌شود در عرصه عمل و واقع‌گرایی هیچ فرهنگی بهتر از دیگری نیست (مایکل، ۱۳۸۰: ۱۶۶).

عدم تفکیک جهان‌شمولی در مبنای وجودی حقوق بشر و نسبییت آن در عرصه اجرا و تبلیغ جهان‌شمولی به سرعت بخشیدن به این روند کمک کرده است، تا جایی که گاهی

نوعی تضاد در متن اسناد دیده می‌شود. در بند ۵ اعلامیه و برنامه عمل اعلامیه وین ۱۹۹۳ این تضاد دیده می‌شود. در ابتدا به فرهنگ‌های بومی و منطقه‌ای تأکید می‌شود و بعد از آن دولت‌ها را موظف می‌کند که صرف‌نظر از نظام سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، اجرای حقوق بشر را حمایت کنند. در مجموع این نظریات می‌توان گفت، حقوق بشر در قلمرو وجودی خود جهان‌شمول، ولی در قلمرو اجرایی نسبی و حد پذیر است. حد پذیری حقوق بشر به معنای استثناءپذیری آن در مفهوم نسبی‌گرایی نیست، به عبارت دیگر اگرچه حقوق بشر ذاتی و ناشی از کرامت و انسانیت انسان است، اما به این معنی نیست که حقوق بشر حقوقی مطلق و بی‌حدومرز است؛ زیرا حقوق بی‌حدومرز در واقع حقوق نیست بلکه عین هرج‌ومرج و سراسر تکلیف است (عسگری، ۱۳۸۵: ۲۵). جهان‌شمولی حقوق بشر از سرشت آن است و شامل همه ابنای بشر می‌شود و با این نظر جای تردیدی در جهان‌شمول بودن حقوق بشر نیست (Vienna Declaration, 1993). همه از حقوق بشر برخوردار هستند. حقوق بشر از ابتدای عمر با انسان است و هیچ تفاوتی در حقوق انسان‌ها به لحاظ سن - جنس و نژاد و طبقه وجود ندارد. حد پذیری حقوق بشر معنای دیگری دارد. محدودیت این حقوق از ذات انسان نیست بلکه نسبت به عملکرد انسان و تکالیف بشر در مقابل دیگران محدودیت دارد. حد پذیری در اسناد بین‌المللی نیز اشاره شده است. این حقوق رها و بی‌حدومرز تعریف نشده است، بلکه رعایت حقوق دیگران و جامعه به عنوان حد آن مورد شناسایی قرار گرفته است. اگر این مبناها در نظر گرفته شود از جنگ نسبی‌گرایی و جهان‌شمولی و استفاده‌های سیاسی که از این مقوله‌ها می‌شود کاسته می‌شود و رغبت بین‌المللی را برای پیوستن به این پیمان مهم حقوق بشری فراهم می‌کند.

مبانی بنیادین حقوق بشر غربی

حقوق بشر غربی به مبانی نظری خاصی، هم چون خردباوری علمی، فردگرایی، حقوق طبیعی و قرارداد اجتماعی مبتنی است. در ذیل به تعاریف قسمتی از مفاهیم می‌پردازیم.

۱. خردباوری علمی:

منظور از خردباوری علمی، باور کردن توانایی انسان به شناخت علمی هستی و انسان است؛ و نیز اینکه تنها شناخت قابل اعتماد، معرفت علمی است. شناخت علمی نیز شناختی اثبات‌پذیر و یا ابطال‌پذیر است. نظریه‌های علمی از بافت‌های تجربی اخذ می‌شود. بر این اساس، اصطلاح خردباوری علمی، دارای دو جنبه ایجابی (مثبت) و سلبی (منفی) است.

از حیث ایجابی، شناخت انسان و هستی را از طریق علمی به ارمغان می‌آورد؛ و از طریق سلبی، بی‌اعتباری و نفی ارزش علمی آنچه را خارج از دایره این نوع معرفت است، به دنبال دارد و به نوعی مادی‌گرایی و انکار امور غیرعادی و غیرمحسوس منجر می‌شود. بیش‌تر غربیان نسبت به هستی و انسان، در دوران جدید، بر این اساس صورت پذیرفت.

۲. فردگرایی:

لازم است انتخاب و اختیار آزاد انسان را بپذیریم تا بر مبنای آن، انسان بتواند مخاطب این حقوق جهانی باشد. مراد از اختیار در این مقام، آن است که انسان این توانایی را دارد که به گونه‌ای جز آن‌که از او سر می‌زند عمل نماید. کسانی که اختیار آدمی را انکار می‌کنند، مدعی هستند که انسان‌ها تنها توانایی انجام کاری را دارند که در واقع انجام می‌دهند و آنچه را انجام نداده‌اند صرفاً به دلیل عدم قدرت آن‌ها است (Watson, Gary 1982, 45-49). یکی از وجوه بارز و مشخصات فکری دوران جدید، فردگرایی است؛ به نحوی که در همه پدیده‌های این دوران، از جمله حقوق بشر، تأثیر گذارده و در نقد آن قابل توجه است. مقصود از فردگرایی، برتر دانستن عقل و استدلال فردی بر همه چیز و کنار گذاردن خدا و شریعت الهی از صفحه حیات بشری و خالی کردن آن برای جولان فردیت است. این اندیشه از آثار خردباوری علمی است، فردگرایی یعنی خودداری از پذیرفتن اقتداری برتر از فرد و نیز معرفتی برتر از عقل استدلالی (عقلانیت فردی). در نهایت می‌توان گفت که در تفکر غربی، فرد برای خود یک کل است و با کل‌های دیگر مثل خود و یا محیط اجتماعی و طبیعی، در تقابل است.

۳. حقوق طبیعی:

حق طبیعی، حقی که به گمان پیروان نظریه حقوق طبیعی، به حکم قانون طبیعت به هر فرد انسان تعلق دارد و نمی‌توان او را از آن محروم کرد؛ مثل حق حیات و حق آزادی. حق طبیعی، حق جامد و ثابت نیست و به مقتضای زمان گسترش می‌یابد و دگرگون می‌گردد. حق طبیعی این است که حق انسان و شخصیت بشر حفظ شود و به هیچ عنوان این حقوق از انسان گرفته نشود. بنیاد حقوق طبیعی انسان به تمایلات و غرایز بنیادی او نهاده شده و آنچه به صورت مطلق برای او وجود دارد، همین حقوق طبیعی است. وظایف نیز در این حوزه محدود می‌شوند.

نتیجه‌گیری

حقوق بشر نه به‌عنوان حقوقی که افراد بشر دارند، بلکه به‌معنای حقوقی است که انسان‌ها صرفاً به‌دلیل انسان بودن از آن برخوردارند؛ یعنی برای برخورداری از حقوق، شرایط گوناگون اجتماعی، سیاسی و مذهبی در نظر گرفته نمی‌شود. بلکه فقط انسان بودن کافی است. به همین دلیل، حقوق بشر به لحاظ سرشتی که دارد، باید جهانی باشد. حقوق بشر چون مقتضی کثرت‌گرایی و آزادی عقیده است نباید به یک فرهنگ خاص متکی باشد، باید همه فرهنگ‌ها را نیز در نظر بگیرد. مناقشات جهانی‌شمولی حقوق بشری گرچه امروزه از شدت قبلی برخوردار نیست، اما برای ترسیم تحولات آینده حقوق بشری بسیار سودمند است. آنچه مهم است اجرای حقوق بشر از سوی کشورهای ناقض آن است. امروز تحلیل‌گران غربی که از جریان جهان‌شمولی امروزی حمایت می‌کنند، معمولاً طرحی از چگونگی تغییرات در دوران مدرن و به‌اصطلاح «پسامدرن» عرضه می‌دارند. به‌زعم آن‌ها یکی از نتایج اولیه‌ی مدرن بودن، همانا جهان‌شمولی است. این چیزی است که بیش‌تر از انتشار نهادهای غربی در پهنه‌ی گیتی منجر به تخریب دیگر فرهنگ‌ها می‌شود. جهان‌شمول‌سازی فرآیندی است ناهموار که هم پیوند می‌زند و هم متلاشی می‌سازد، اشکال جدیدی از وابستگی متقابل می‌آفریند که در آن خبری از «دیگران» نیست. حقوق بشر جهانی ناشی از یک توافق دسته‌جمعی بشری است که افراد بشر آن را به تصویب رسانده‌اند. کوفی عنان دبیر کل سابق سازمان ملل متحد، چند سال قبل در مقاله‌ای که در مجله‌ی حقوق بشر دانشگاه هاروارد نوشته بود، حقوق بشر را (جهانی مشترک) خوانده و گفته است این حقوق مدنی، اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی اساساً برای همسان‌سازی روابط میان افراد، گروه‌ها و ملت‌ها، جهانی، مشترک، مستقل و همیشه‌اند (Kofi Annan, 1997: 1.15) و این، در اعلامیه جهانی حقوق بشر در ماده ۲ به‌تساوی در بهره‌مندی از حقوق و آزادی‌ها بدون هرگونه تبعیضی تصریح گردیده است. (Ann Elisabeth Mayer, 2005:210).

منابع

- پری، مایکل (۱۳۸۰)، *آیا حقوق بشر جهانی است، چالش نسبی‌گرا و موضوعات مرتبط*، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی، تهران: دانشگاه تهران.
- پطروس غالی، پطروس، "تکاپوی «جهان‌شمولی» تأملی بر حقوق بشر"، ترجمه دکتر اردشیر امیر ارجمند، *مجله تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۲-۲۱.
- عسگری، یدالله (۱۳۸۵)، «جهان‌شمولی و نسبیت‌گرایی حقوق بشر»، مقاله مندرج در سایت شخصی ۱۳۸۵.
- کرمی، جهانگیر (۱۳۷۵)، *شورای امنیت سازمان ملل متحد و مداخله بشردوستانه*، تهران: وزارت خارجه.
- Tharoor, shashi (1999/2000), " Are Human Rights universal?", **word Policy Journal**, Vol. xv1, No. 4, (Winter).
- Zupancic, Bostjanm. (2006), "onuniversality of Homan Rights", **The constitutional court of Turkey**. September 22.
- Vienna Declaration and programme of Action 1993(A/CONF.157/23.12 july1993"1...The universal Nature of These Rights and Freedoms is Beyond Question.
- AnnanKofi, "strengthehing UN action Harvard", **Human right Journal**, Vol. Io spring 1997.pp.1-15.
- Rebecca M.M Wallace, **Inter National law**, London: Sweet and Mox WeLL, ed1997, p.277.

- Meron, Theodor, Iran schallenge to the international law of human. Human rights in ternet, vol.13, 1989, p:8.

- Ann Elisabeth Mayer, the Islamic Declaration on Human Rights, in: the Essentials of Human Rights, Ed. By; Rhona k.m.smith and christien van Den Anker, Hodder Arnold, 2005, p.210.

- Watson ,Gary ,(ed.), **free will**, Oxford University, 1982, p:45-49.

- cf Burns WESTON, "HumanRights" in 20 new Encyclopedia, Brit, 15th edition, 1992, p:656.

- Cf John Finis, **Natural law and natural rights**, claren don press, oxford, 1980, p:83.

- Cf B.parekh:«Rething Human itarian Intervention», International Political science Review, 48(1),,1997, p:636.

- See generally Human right- A compilation of International Instruments, un Doc st/hr/1/rev.1(1978); L. sohn T.buergenthal. international protection of Human rights(1973).

- "Historical Background to the European Court of Human Rights". European Court of Human Rights. Archived from the original on December 22, 2007. Retrieved January 4, 2008.

- Eurocentrism". In Encyclopedia of the Developing World. Ed. Thomas M. Leonard, Taylor & Francis, 2006, ISBN 0-415-97662-6, p. 636. 19 Donnelly, j.2003 Universal Human Rights in Theory and Practice.3rdedn

- Nickel.J (2007), **Making Sense of Human Rights**, Second edition, Mal-den MA: Black well Publishing.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی